

انقلاب اسلامی، مسائل و راهبردها

محمد مهدی بهاروند



مرکز بین‌المللی
ترجمه و نشر المصطفی

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور: انقلاب اسلامی، مسائل و راهبردها/ محمدمهدی بهداروند.
شخصیات نشر: قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ (علیه السلام)، ۱۳۹۵.
مصنوعات ظاهری: ۳۷۶ ص.: نمودار.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۲۹-۱۱۰-۱
فیبیا: سرسبز، فرست نویسی: کتابخانه.
یادداشت: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- تأثیر فرهنگ اسلامی -- ایران
Culture, Islamic Iran -- موضوع: اسلام و دولت
Islam and state -- موضوع: اسلام و غرب
Islam and West -- موضوع: ایران - History - Islamic Revolution, 1979 - Influence
ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷ -- نقد و تفسیر
Iran -- History -- Islamic Revolution, 1979 -- Criticism and interpretation -- موضوع: دانشگاه المصطفیٰ (علیه السلام) عالمگیری
مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ (علیه السلام)
Almustafa International University / Almustafa International Translation and Publication center
DSR1564 / تب ۹ ۱۳۹۵ رده بندی کنگره:
۹۵۵/۰۸۳ رده بندی دیویی:
۴۴۳۱۰۵ شماره کتابشناسی ملی:

انقلاب اسلامی، مسائل و راهبردها

مؤلف: محمد مهدی بهداروند

چاپ اول: ۱۳۹۵ ش / ۱۴۳۸ ق

ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ع)

• چاپ: رنجستان • قیمت: ۱۷۵۰۰۰ ریال • شمارگان: ۳۰۰

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

مراکز فروش:

- ایران، قم، خیابان معلم ربی (-، جنبه)، نیش کوچه ۱۸
- تلفن: +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۵ -۹
- دورنگار: داخلی ۱۰۵ - +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۹
- ایران، قم، بلوار محمدامین، سفرا سالار ۱۰، تلفن: +۹۸ ۲۵ ۳۲۱۳۳۱۰۶
- ایران، قم، ساختمان ناشران، طبقه سوم، پلاک ۳۰، من: +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۴۲۴۰۲

pub.miu.ac.ir



miup@pub.miu.ac.ir

https://telegram.me/pub_almostafa

با سپاس از دست‌اندرکارانی که ما را در تولید این اثر یاری رساندند.

● ناظر گرافیک: مسعود مهدوی

● ناظر چاپ: نعمت‌الله یزدانی

● مدیر انتشارات: مرتضی محمدعلی نژاد شانی

● مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری

● ناظر فنی: محمدباقر شکری

سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش‌ها و پدید آمدن دانش‌های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ‌گویی به آن، ایجاد رشته‌های تحصیلی جدید و تربیت افراد متخصص را ضروری می‌نماید. از این رو کتاب‌های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی‌ها تالیف شوند.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب و سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش‌پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمانيافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه‌چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

در این بستر، حوزه‌های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند. «جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفیٰ ﷺ» با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای محبت‌الاسلام دکتر محمدمهدی بهداروند مؤلف کتاب انقلاب اسلامی، مسائل و راهبردها، مجموعه مقالات پیرامون انقلاب اسلامی و تمام عزیزانی که در تولید این اثر حمای و همفکری داشته‌اند، آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می‌کند.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفیٰ ﷺ

مقدمه پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ص)

﴿وَالْقَلَمَ وَمَا يَسْطُرُ﴾

قرآن، به قلم و آنچه از آن ترشح نماید، سوگند یاد کرده و علم را به ذات خود شرافتمند و فخیم دانسته و از جانب تا محراب، کائنات را سراسر، میدان حضور علم و عالم و معلوم خوانده است. از این رو حقیقت‌مداری اصیل‌ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت‌طلبی، ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است. داستان پر رمز و راز حقیقت‌جویی بشر سرساز از تکاپوی مجاهدان و عالمانی است که در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته‌اند.

علم برخاسته از سیرت پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمان روحی، هم کمال انسانی، عظمت روحی و تعالی معنوی به انسان بخشیده، فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی‌آورد و هم سعادت جامعه را تأمین کرده و سطح آن را به جامعه‌ای نمونه و پیشرو ارتقا می‌بخشد.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران اعتلای کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را فراروی بشر قرار داده و فروپاشی و افول تمدن‌های پوشالی مادی را

نوید داده است و با اندیشه فقهاتی در اداره حکومت و نظریه مرقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت‌ها و مأموریت‌های حوزه‌های علمیه و روحانیت را عرضه کرد که امید و نشاط را برای تمام آزادی‌خواهان و حق‌طلبان سراسر جهان به ارمغان آورده است. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله)، بر حرکت فراگیر و بسیج همه توانمندی‌ها و اراده‌ها جهت تحقق جنبش نرم‌افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه‌های میان‌بر و دانش‌افزا تأکید ورزیده‌اند.

جامعة المصطفیٰ ﷺ العالمية، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین‌المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان‌شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی ﷺ و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت ﷺ همت می‌کمارد.

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفیٰ ﷺ نیز که مهم‌ترین گسترده‌ترین مجموعه پژوهشی المصطفیٰ ﷺ است، بومی‌سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر متناسب با نیازها و اقتضانات عرصه بین‌الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق‌های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ‌گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک‌درسی، به‌ویژه با رویکرد اسلامی‌سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت‌های سازمانی المصطفیٰ ﷺ را از جمله مأموریت‌ها و رسالت‌های خود می‌داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای حجت‌الاسلام

دکتر محمدمهدی بهداروند، برای دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی به عنوان متون آموزشی تهیه و تدوین شده است، در چارچوب اهداف جامعه المصطفی ﷺ، مبتنی بر نیازهای بین‌المللی صورت پذیرفته و در اختیار خوانندگان محترم قرار گرفته است.

در پایان ضمن ارج نهادن به تلاش‌های خالصانه مؤلف محترم، از دست‌اندرکاران محترم آماده‌سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به‌ویژه همکاران محترم انتشارات المصطفی ﷺ و همه عزیزانی که در تدوین و نشر آن نقش داشته‌اند، قدردانی و سپاس به عمل می‌آید.

با احترام

دفتر تدوین متون درسی

پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ

فهرست

۱۹	مقدمه
۲۵	مبنا
۲۸	ساختار
۳۱	نتایج
۳۱	نتیجه‌گیری

بخش اول: مبانی

۳۵	فصل اول: انقلاب اسلامی، تجدید حیات مذهب
۳۸	تقابل ذاتی انقلاب اسلامی با جریان سیاسی و فکری روشنفکری معاصر
۴۱	آزادی انسان از انسان و طبیعت، ثمره مبارک انقلاب اسلامی
۴۲	«انقلاب فرهنگی»، تداوم بخش «انقلاب سیاسی» سال ۵۷
۴۸	ضرورت ارائه ساختار اجتماعی مبتنی بر وحی، به منظور رهایی از موانع معضلات
۴۹	ضرورت ارائه راهبردهای جدید عملی توسط محققان و بررسی رفع معضلات عینی جامعه
۵۱	فصل دوم: تئوری تحلیل انقلاب اسلامی
۵۱	انقلاب اسلامی، مانع بزرگی در روند دین‌زدایی و مادی‌کردن عالم
۵۲	اسلام، مدعی اداره جمیع شئون بشر
۵۴	ضرورت ارائه الگوهای اسلامی برای حفظ و بقای انقلاب اسلامی
۵۵	ضرورت وحدت حوزه و دانشگاه برای تحقق الگو و مدل اسلامی

۵۶	ضرورت ارائه مدل برای «وحدت حوزه و دانشگاه»
۵۷	ضرورت و اهمیت موضوع
۵۷	۱. اثرگذاری آن در نظام سیاسی و فرهنگی اقتصادی جامعه
۵۸	۲. انقلاب و موقعیت نوین جامعه
۵۹	تعریف انقلاب اسلامی
۶۰	۱. دیدگاه فوکویاما
۶۰	۲. دیدگاه هانتینگتون
۶۱	دستاوردهای انقلاب اسلامی
۶۲	۱. تغییر موازنه سیاسی جهان به نفع دین
۶۳	۲. تحلیل شکست مارکسیزم
۶۴	۳. گرایش به مذهب در سطح بین الملل
۶۵	۴. ارتقا و جدان بشریت
۶۶	مراحل انقلاب اسلامی
۶۶	۱. مرحله سیاسی
۶۸	۲. مرحله فرهنگی (انقلاب فرهنگی)
۷۲	۳. انقلاب اقتصادی
۷۵	ضرورت‌های بنیادین انقلاب اسلامی
۷۵	۱. تولید ادبیات جدید اداره
۷۷	۲. تولید و تدوین فلسفه سیاسی
۷۸	پی‌نوشت‌ها
۷۹	فصل سوم: تحلیل و شناخت انقلاب اسلامی
۷۹	ضرورت و اهمیت بحث
۸۱	نهیض و انقلاب در لغت و اصطلاح
۸۱	۱. تفاوت لغوی
۸۲	۲. تفاوت اصطلاحی
۸۳	تعریف انقلاب
۸۵	تعریف دین و اسلام

تعریف انقلاب اسلامی.....	۸۵
۱. وابستگی سیاسی تمام‌عیار رژیم پهلوی.....	۸۷
۲. وابستگی فرهنگی.....	۸۹
۳. وابستگی اقتصادی.....	۹۱
تئوری تحلیل انقلاب اسلامی.....	۹۲
۱. در جریان داشتن انقلاب اسلامی.....	۹۳
۲. انقلاب اسلامی نمونه‌ای منحصربه‌فرد.....	۹۳
۳. ناکارایی تئوری‌های تحلیلی موجود.....	۹۴
ضرورت استیابی به تئوری تحلیل جدید.....	۹۵
۱. ترکیب سه روش تحلیل منطقی و تاریخی.....	۹۶
۲. در مسیر تحلیل «فلسفه انقلاب اسلامی».....	۹۶
بررسی ابعاد و ویژگی‌های نهضت و انقلاب.....	۹۸
۱. تناسب استعمال واژه با تحقق اجتماعی.....	۹۸
۲. ضرورت و اهمیت نگرش سیستمی.....	۹۹
نقش اهداف و آرمان‌ها.....	۱۰۱
نقش اجزاء و ابزارها.....	۱۰۲
کیفیت روابط انسانی.....	۱۰۴
تأثیر مبانی و اصول.....	۱۰۷
نتیجه‌گیری.....	۱۱۰
اهداف انقلاب اسلامی.....	۱۱۱
۱. اهداف سیاسی.....	۱۱۴
الف) مبارزه دائم با ظلم استبداد جهانی و قطع سلطه آن.....	۱۱۴
ب) صدور انقلاب و انتقال ارزش‌های آن به کشورهای اسلامی و جهان.....	۱۱۵
ج) بیداری ملت‌ها.....	۱۱۶
د) قطع ریشه‌های فساد.....	۱۱۷
ه) نپذیرفتن سیادت کفر و شرک جهانی.....	۱۱۷
و) رعایت و حفظ همیشگی سیاست بین‌المللی اسلام.....	۱۱۸
ز) نه‌راسیدن از دشمن.....	۱۱۹
ح) حمایت از محرومان و مستضعفان.....	۱۲۰

۲. اهداف فرهنگی ۱۲۰
- الف) تضمین استقلال جامعه ۱۲۰
- ب) معرفی صحیح احکام اسلام ۱۲۰
- ج) مبارزه تانفی کامل فرهنگ کفر ۱۲۱
- یکم: جهان، تشنه فرهنگ اسلام ۱۲۲
- دوم: انتقال تجربه انقلاب اسلامی به جهان ۱۲۲
- سوم: قدرت برتر اسلام ۱۲۳
- چهارم: احیای هویت مسلمین و محرومین جهان ۱۲۳
- پنجم: سازش ناپذیری با ظالمان ۱۲۴
- ششم: مقابله با تهاجم فرهنگی ۱۲۵
- هفتم: طعنه و استهزا فرهنگی ۱۲۶
- هشتم: تحریف فرهنگی ۱۲۷
- نهم: دفاع همه جانبه از ارزش های دینی ۱۲۷
- دهم: خودباوری در سایه فرهنگ ۱۲۸
۳. اهداف اقتصادی ۱۲۸
- الف) تحقق قسط و عدالت اجتماع ۱۲۸
- ب) تأمین امنیت مالی و اقتصادی جامعه ۱۲۹
- ج) نفی وابستگی و خودباختگی ۱۳۰
- د) خودباوری و پشتکار ۱۳۱
- ه) استقبال از تحریم اقتصادی و انزوا ۱۳۱
- و) تلاش برای دستیابی به دانش فنی و فناوری ۱۳۲
- ز) فرهنگ مادی مدل، ابزار اقامه دنیاپرستی ۱۳۳
- ح) حاکمیت نظام مدرن «ارباب و رعیت» در مدل مادی ۱۳۴
- ط) «حرص و حسد اجتماعی»، معلول دیگر مدل مادی ۱۳۵
- ی) کلامی در خصوص «سازندگی» پس از جنگ ۱۳۷
- آفات دیگر انقلاب ۱۳۹
- راهکارهای عملی ۱۳۹
۱. تکلیف اجتماعی «حوزه ها» ۱۳۹
۲. ضرورت رفع «انفعال» و «تنسک» سوء از ساخت حوزه ۱۴۰
۳. ضرورت تأسیس «اصول، حکمت و مدل اجرایی حکومتی» توسط حوزه ها ۱۴۱

۴. ضرورت سریان «انگیزه مذهبی» در تمام شئون مدیریت جامعه.....	۱۴۲
پی‌نوشت‌ها.....	۱۴۴
فصل چهارم: نگاهی نو به انقلاب اسلامی.....	۱۴۷
ظرفیت انقلاب اسلامی، ظرفیت یک حرکت با رویکرد جهانی و تمدنی.....	۱۴۷
«مبارزه همه‌جانبه»، دکترین گفتمان تمدنی اسلام.....	۱۴۹
تصاحب پایه‌های قدرت جهانی، آرمان تمدنی اسلام و کفر.....	۱۵۰
«گفت‌وگو از موضع قدرت»، یک راهبرد و نه یک دکترین.....	۱۵۰
پذیرش قدامت‌نامه ۵۹۸ یک تاکتیک، هنگام نابرابری شرایط با آرمان‌ها.....	۱۵۲
پذیرش ساختارهای جهانی، عامل فراموشی مدنیت جدید اسلامی.....	۱۵۴
ضرورت آمایش نیرسانتهای ملی برای ارتقا ظرفیت مبارزه.....	۱۵۶
ایجاد تناسبات آرمانی، برپا کردن کوتاه‌مدت نظام اسلامی.....	۱۵۸
پی‌نوشت‌ها.....	۱۶۰

بخش دوم: ساختارها

فصل اول: انقلاب اسلامی؛ آفت‌ها و رنج‌ها.....	۱۶۵
مفهوم‌شناسی واژه انقلاب.....	۱۶۶
آفات انقلاب.....	۱۶۷
۱. پذیرش «منکر» در تمام شئون.....	۱۶۷
۲. فرهنگ مادی مدل، ابزار اقامه دنیاپرستی.....	۱۶۸
۳. حاکمیت نظام مدرن «ارباب و رعیت»، در مدل مادی.....	۱۶۹
۴. «حرص و حسد اجتماعی»، معلول دیگر مدل مادی.....	۱۷۰
۵. کلامی در خصوص «سازندگی» پس از جنگ.....	۱۷۲
آفات دیگر انقلاب.....	۱۷۴
راهکارهای عملی.....	۱۷۴
۱. تکلیف اجتماعی «حوزه‌ها».....	۱۷۴
الف) ضرورت رفع «انفعال» و «تسک» سوء از ساحات حوزه.....	۱۷۵
ب) ضرورت تأسیس «اصول، حکمت و مدل اجرایی حکومتی» توسط حوزه‌ها.....	۱۷۶
۲. ضرورت سریان «انگیزه مذهبی» در تمام شئون مدیریت جامعه.....	۱۷۷
پی‌نوشت‌ها.....	۱۷۹

فصل دوم: آسیب‌ها و مقدورات انقلاب اسلامی.....	۱۸۱
بیان سه دیدگاه در تحلیل ظرفیت انقلاب اسلامی ایران.....	۱۸۱
ظهور انقلاب اسلامی، آغاز افول تمدن مادی.....	۱۸۲
انقلاب اسلامی، احیاگر معنویت اجتماعی در دوران معاصر.....	۱۸۳
ظرفیت تمدنی انقلاب اسلامی و ضرورت اصلاح نگرش کلان.....	۱۸۵
۱. نبود شناخت صحیح از ظرفیت انقلاب.....	۱۸۵
۲. نبود شناخت از نقاط تعارض و چالش‌ها.....	۱۸۶
۳. نپایان‌نکردن ابزارهای توسعه انقلاب در مقیاس تمدن.....	۱۸۶
لورم تأسیس نظام عقلانیت اجتماعی (فرهنگ جریان پرستش) در سه لایه.....	۱۸۷
«مفاهیم بنیادین»، هست مرکزی لایه‌های نظام عقلانیت اجتماعی.....	۱۸۸
غفلت از ریزکرد واحدی در تحلیل آسیب‌ها، زمینه‌ساز انحراف از جایگاه تمدن انقلاب.....	۱۸۹
خلاقیت، عامل فرار از تحلیل‌های زیانبار.....	۱۹۱
تضاد فرایند و برآیند در دو نظام عقلانیت مادی و الهی.....	۱۹۱
فرهنگ عمومی جهان، برآیند تعامل و فرهنگ بنیادین و تخصصی.....	۱۹۲
نظام دانش توحیدی، برآیند تأسیس و تعامل دو نظام گرایش و بیش‌الهی.....	۱۹۴
وظایف و مقدورات انقلاب اسلامی در درگیری همه‌جانبه با نظام مادی.....	۱۹۴
۱. امکان سامان‌دهی و توسعه انگیزش اجتماعی سطح جهانی.....	۱۹۴
۲. استفاده از ضعف ساختار مادی، در ایجاد چالش برای ایمان اجتماعی و ارتکازات مادی مسلمانان.....	۱۹۶
۳. بهره‌وری از مقدورات تکوینی و تمایلات ذاتی و طبعی انسان‌ها.....	۱۹۸
مأموریت انقلاب، در ایجاد جنبش معنوی و عدالتخواهی در جوامع مادی.....	۲۰۰
تأسیس نظام عقلانیت توحیدی، مقدمه نابودی تمدن مادی.....	۲۰۱
ضرورت استفاده از مقدورات نظام دیپلماسی و تبلیغی در ایجاد چالش در اردوگاه کفر.....	۲۰۳
پی‌نوشت‌ها.....	۲۰۶
فصل سوم: انقلاب اسلامی و برنامه‌ریزی.....	۲۰۷
پیشینه برنامه‌ریزی مادی.....	۲۱۱
کیفیت تحقق مدیریت الهی بر عالم.....	۲۱۲
۱. نظریه جدایی دین از سیاست.....	۲۱۲

۲۱۲.....	۲. هماهنگی دین و سیاست.....
۲۱۲.....	۳. عینیت و مدیریت باید آئینه تمام‌نمای دین باشد.....
۲۱۳.....	تحلیل نظریه جدایی دین از سیاست.....
۲۱۴.....	مراحل برنامه‌ریزی.....

بخش سوم: نتایج

۲۱۷.....	فصل اول: میناکاوی انقلاب اسلامی در اندیشه هانتینگتون.....
۲۱۷.....	واکاوی جایگاه انقلاب اسلامی ایران.....
۲۱۹.....	تفاوت اندرز اسلامی با دیگر انقلاب‌ها.....
۲۲۵.....	تبیین مفهوم‌شناسی انقلاب.....
۲۳۱.....	بازتاب و دستاوردهای اندرز اسلامی.....
۲۴۱.....	جمع‌بندی و ارزیابی.....
۲۴۵.....	طرح مهار قدرت انقلاب اسلامی.....
۲۵۰.....	بررسی و ارزیابی نظریه.....
۲۵۱.....	۱. رویکرد عینی و سیاسی.....
۲۵۷.....	۲. رویکرد علمی و نظری.....
۲۶۲.....	راهنماهای اصلی.....
۲۶۶.....	پی‌نوشت‌ها.....
۲۷۱.....	فصل دوم: تأملی در نظریه پایان تاریخ.....
۲۷۵.....	جهانی شدن انقلاب اسلامی (تغییر موازنه به نفع دین).....
۲۷۵.....	دلایل مهم تحولات در عرصه بین‌المللی.....
۲۸۰.....	۱. دیدگاه فوکویاما.....
۲۸۶.....	۲. دیدگاه سامونل هانتینگتون.....
۲۸۸.....	زمینه‌های تکوین نظریه برخورد تمدن‌ها.....
۲۹۲.....	۱. رئوس و نکات نظریه.....
۲۹۴.....	۲. نقطه اختلاف دو نظریه.....
۲۹۶.....	۳. نقطه اشتراک دو نظریه.....
۳۰۰.....	کدام اسلام و کدام غرب؟.....

عوامل-نمایش قدرت اسلام به‌عنوان رقیب تمدن غرب.....	۳۰۱
بررسی و ارزیابی نظریه‌ها.....	۳۰۷
۱. نقد و ارزیابی نظریه فوکویاما.....	۳۰۷
۲. نقد و ارزیابی نظریه هانتینگتون.....	۳۱۵
جمع‌بندی و نظریه مختار.....	۳۲۳
جریان سوسیالیزم و لیبرال دموکراسی.....	۳۳۰
پرسش در تمام عرصه‌های اجتماعی.....	۳۳۱
پی‌نوشت‌ها.....	۳۳۶
فصل سوم: ترسیمی از ضرورت ایجاد انقلاب فرهنگی.....	۳۳۹
شاخصه‌های بسته فرهنگی.....	۳۳۹
آثار و لوازم نظام آموزشی.....	۳۴۰
۱. تحقیر.....	۳۴۰
۲. تحبیب و دل‌باختگی.....	۳۴۱
۳. انحلال.....	۳۴۱
فصل چهارم: ابعاد مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان، پیش و پس از انقلاب اسلامی.....	۳۴۷
تعریف مشارکت سیاسی اجتماعی.....	۳۵۲
جایگاه زن در قبل از انقلاب اسلامی.....	۳۵۶
جایگاه زن پس از انقلاب اسلامی.....	۳۶۱
آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی اجتماعی زنان.....	۳۶۹
پی‌نوشت‌ها.....	۳۷۱

مقدمه

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ فاجعه‌ی دوران مدرنیته و پست مدرن به پیروزی رسید و توانست علاوه بر انقلاب در نظام سیاسی، در گستره اندیشه و تفکر نیز تحول پدید آورد و توجه بسیاری از اندیشمندان و صاحب نظران را به خود جلب کند. بر این اساس، برای استمرار و حرکت صحیح و قاعده‌مند انقلاب اسلامی در عرصه ملی- منطقه‌ای و بین الملل، ناچاریم که آن مقوله را در مجموعه‌ای کلی تعریف، تبیین و ارزیابی کنیم.

بی‌گمان تحلیل تئوری انقلاب اسلامی، در قدم نخست برع بر تحلیل صحیح از انقلاب اسلامی است؛ زیرا این امر، عامل پی‌ریزی بنیانی جدید برای پیشگیری از آسیب در حوزه انقلاب اسلامی و همچنین عامل مهمی در ایجاد بصیرت درباره آن خواهد بود؛ تا در مقایسه آن با تمدن غربی موجود، تبدیل به نفرت اجتماعی شود و در گام بعدی تبدیل به امید اجتماعی و شروعی برای حالت اجتماعی، به‌منظور ایجاد تمدن جدید دینی گردد.

نگاه به انقلاب در این موضع، باید از نظر فلسفه تاریخ باشد؛ ولی نه فلسفه‌ای تاریخی‌ای که تاریخ بشر را برآمده از تکامل ماده و محصول تغییر ابزار و روابط

تولیدی می‌دانند و نه فلسفه تاریخی که از کمون شروع گردد و به کمون ختم می‌شود و نه فلسفه‌ای تاریخی که تکامل جوامع را در جامعه فرا صنعتی (دوره الکترونیک) می‌داند، بلکه مراد، فلسفه تاریخی‌ای است که تکامل بشر و جامعه را چیزی جز اوج قرب به پذیرش ولایت الهی و نزدیکی به ظهور و ساحت دولت حقه اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌داند.

در تعریف و تحلیل انقلاب اسلامی، سه نگاه وجود دارد:

۱. تحلیل انقلاب اسلامی، به عنوان حرکتی ضد استبدادی در قالب اندیشه‌ای محدود به جغرافیا، اراد و خاک خاص. این نگاه به انقلاب، قطعاً معضل و مانعی برای ابر قدرت‌ها نبوده و قطعاً آرمان‌ها و اهداف و ایده آل‌های انقلاب هم در همین حد محدود نخواهد بود.

۲. تحلیل انقلاب اسلامی، به عنوان حرکتی ضد استعماری؛

۳. تحلیل انقلاب اسلامی، به عنوان حرکتی - نه ناسیونالیستی و نه ضد استعماری بلکه - انقلابی و برآمده از فطرت انسان‌ها علیه مدرنیزاسیون موجود بین‌الملل.

به نظر می‌رسد این تعریف در عرصه تحلیل بنیادین انقلاب، صحیح‌ترین تعاریف و تحلیل‌ها باشد؛ زیرا انقلاب بر اساس این تعریف، به عنوان کانون قدرت علیه مدرنیسم مطرح شد و توانست در یک دوره زمانی کوتاه، پرچم عدالت‌خواهی را از رقیب بگیرد و خود مدیریت کند. پس از این واقعه عظیم، دو دیدگاه به صورت جدی مطرح شد:

۱. دیدگاه فوکویاما: او معتقد است که دنیا به انتهای خود رسیده و حد پرستش آن، همین لیبرال دموکراسی است و نقطه مطلوب‌تری از آن وجود ندارد.

۲. دیدگاه هانتیگتون: او نیز باور دارد که ما اول راه هستیم و پس از جنگ سرد، نوبت جنگ تمدن‌هاست و از میان هشت تمدن، تمدن اسلامی ملاک است. به عبارت دیگر، پس از فروپاشی بلوک شرق، این باور در عده‌ای نظیر فوکویاما پدیدار شد که دیگر لیبرال دموکراسی پیروز شده و تاریخ به مرحله پایانی خود رسیده است؛ اما هانتیگتون، تنورسین بزرگ آمریکا که نظریه‌پرداز شورای روابط خارجی آمریکا نیز هست، دریافت که این گونه نیست؛ بلکه عالم وارد فضای پدیدگی می‌شود و هویت‌های تمدنی شکل می‌گیرد. این تنورسین دوره جنگ سرد که همه جنگ‌های عالم را خلاصه در جنگ مادی و بین لیبرال دموکراسی و سوسیالیسم می‌دید، نظریه برخورد تمدن‌ها را مطرح ساخت و ادعا کرد که عالم در وضعیت جدایی قرار گرفته؛ به گونه‌ای که هویت‌های تمدنی و هویت بر محور فرهنگ در حال شکل‌گیری است و از گسل بین این تمدن‌ها، لبه‌های خونین عالم در آینده پدید خواهد آمد. آنان دریافتند که محور چالش‌ها در عالم از محور دنیا بر دنیا به محور دنیا و خدا منتقل می‌شود.

از ابتدا دو نظام در مقابل انقلاب بود که تقریباً به یک اندازه فرهنگ‌ی مربوط می‌شدند؛ یکی اردوگاه سرمایه‌داری یا کاپیتالیسم سوبه اصطلاح مروتی، لیبرال دموکراسی - و دیگری اردوگاه سوسیالیزم و کمونیسم. وجه مشترک اینها این است که هر دو با گرایش مذهبی جامعه بشری و رشد گرایش معنوی‌ای که بخواهد در معادلات اجتماعی - و به ویژه در مقیاس معادلات جهانی - حضور یابد، مخالف هستند. یکی تکیه بر عدالت می‌کرد و دیگری تکیه بر توسعه و رفاه؛ ولی هر دو مخالف بنا شدن عدالت و رفاه بر محور معنویت بودند.

اما پیام انقلاب اسلامی، پیام عدالت، توسعه و رفاه بر مبنای معنویت بود. این

پیام هم، محدود به مرز و جغرافیای خاص نبود. شاهدش هم این است که ایده‌ای که انقلاب اسلامی پیش روی بشریت نهاد، به سرعت از مرزها و جغرافیای خاصش عبور کرد و خلاف میل مخالفان به جهان صادر شد. به ویژه پس از اشغال لانه جاسوسی، که انقلاب اسلامی وارد عرصه بین‌المللی شد و مبارزه بین‌المللی خود را شروع کرد، پرچم عدالت‌خواهی که در دست سوسیالیست‌ها بود، به دست اسلام افتاد و موازنه قدرت، به نفع اسلام تغییر کرد.

اگر این گونه بنگریم که حرکت و جوشی معنوی در جهان ظهور مجدد پیدا کرد، و معنویتی توأم با سیاست و موضع‌گیری اجتماعی در حال ظهور و شکل‌گیری مجدد، طبیعتاً پرچم‌داران تمدن مادی در جهان، که متوجه بودند احیا و رشد معنویت با این گرایش در جهان به کاهش قدرت آنها می‌انجامد و بلکه در شیب تاریخی و بازمانده، ممکن است به‌طور کلی به تغییر ساختار سیاسی جهان و معادله قدرت در جهان ختم شود، دشمنی خود را با انقلاب اسلامی نشان دادند. این یک قاعده است که اگر حرکتی اجتماعی، جوشی و در حال گسترش جهانی باشد و بتواند امواجش جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار بدهد و معادلات قدرت را در جهان به هم بریزد، ابتدا جبهه مقابل هم آرام‌آرام متوجه این مطلب می‌شود و از ساده‌ترین معادلات برای منافع خود این حرکت در درون برنامه‌ریزی‌های خودش استفاده می‌کند و رفته‌رفته برنامه‌ریزی خود را پیچیده‌تر و توسعه‌یافته‌تر می‌سازد.

بر این اساس، مجموعه جهانی که به شکلی دنبال مدرنیزاسیون و تمدن مادی است - به ویژه متفکران آن - کاملاً متوجه بودند و هستند که مدرنیزاسیون، مبتنی بر ریشه‌هایی فرهنگی است که با جریان معنویت و هویت تمدنی اسلام سازگار

نیست. دشمن، دقیقاً پس از اشغال لانه جاسوسی دریافت که ظرفیت این حرکت، گسترش‌یافتنی است و از این رو با این کیفیت وارد میدان مبارزه و برنامه‌ریزی شد. آنها در دنیای امروز، که دنیای ارتباطات و برنامه‌ریزی توسعه همه‌جانبه است، همه توانایی‌ها و ابزارشان را به خدمت می‌گیرند تا از این حرکت جلوگیری کنند.

با نگاهی به مجموعه تحرکات و سازمان‌دهی‌هایی که در جبهه مقابل رقم خورده و مجموعه سازمان‌دهی که در درون انقلاب اسلامی علیه جبهه باطل شبیه است، در می‌یابیم که این درگیری، درگیری ایدئولوژیک است؛ زیرا انقلاب اسلامی، می‌خواهد ارزش‌های الهی را، معنویت را، توحید را و فرهنگ اسلام را به‌عنوان دینی اثرگذار بر فرهنگ اجتماعی و بر معادلات جهانی - با قریب یک و نیم میلیارد مسلمان - وارد عرصه اجتماعی کند. به عبارت دیگر، هویت تمدنی مسلمانان را دوباره احیا کند.

این که ما می‌خواستیم بر اساس اسلام زندگی کنیم و این را تمدن مادی نمی‌پسندید، درست است. اما چرا رقابت و مقابله، به شکل‌های دیگری بروز نکرد؟ چرا به جنگ انجامید؟ اصولاً چه وقت بین دو ایدئولوژی رقیب، جنگ نظامی رخ می‌دهد؟

بی‌تردید، رقابت تمدن مادی و الهی در پایان به رویارویی نظامی ختم می‌شود؛ یعنی اگر نگاه فلسفه تاریخی داشته باشیم، و تعارضات تاریخی را براساس فلسفه تاریخ مادی یا براساس فلسفه تاریخ الهی تحلیل کنیم، به این نتیجه می‌رسیم. بر اساس فلسفه تاریخ الهی، انسان از آن حیث که قدرت تصمیم‌گیری و موضع‌گیری دارد و می‌تواند عصیان یا اطاعت، ایمان یا کفر،

استکبار یا عبودیت داشته باشد، این دو موضع‌گیری تبدیل به دو قطب اجتماعی در جامعه جهانی می‌شود. یعنی این موضع‌گیری‌ها در جامعه شکل می‌گیرد و جوامع در یک مسیر تاریخی به‌سوی این دو هدف حرکت می‌کنند. آن‌وقت دو جبهه تاریخی پدید می‌آید که یکی بر محور توسعه عبودیت، که کانونش انبیا و اولیای الهی، نبی اکرم ﷺ و اهل بیت هستند، و جبهه دیگر هم جبهه استکبار بر خدایست که فراغت تاریخ و اولیای طاغوت یا به تعبیری ائمه نار، محور آن هستند. این در نظام توسعه‌یاب‌اند و توسعه همه‌جانبه را دنبال می‌کنند. البته این نکته درخور تأمل است که این دو جبهه به‌میزانی که به شرح صدر در ایمان یا کفر می‌رسند یعنی می‌تواند رازم عبودیت و استکبار را در جوانب مختلف محاسبه کنند در مقابل هم موضع می‌گیرند، و موضع‌گیری‌هایشان نظام پیدا می‌کند. ولی در این اصل که این دو جبهه به‌هم پیوسته‌اند حوزه تصرفات و اقتدار خود هستند، تردیدی نیست. طبیعی است که در نقطه‌ای هم به رویارویی نظامی - یعنی مواجهه‌ای که دنبال حذف فیزیکی طرف مقابل است - ختم می‌شود. پس یا باید مؤمنان به‌نفع کفار کنار بروند، یا کفار به‌نفع مؤمنان موضع‌گیری تاریخی‌شان را اصلاح کنند. اما از آنجا که چنین اتفاقی نمی‌افتد، این جنگ همه‌جانبه در یک جایی به درگیری نظامی ختم می‌شود. البته طبیعتاً به‌میزانی که یک طرف، قدرت تدبیر داشته باشد و بتواند بسترها و شرایط حذف یا همسوکردن طرف مقابل را مهیا کنند، ممکن است این درگیری نظامی دیرتر یا زودتر اتفاق بیفتد؛ ولی سرانجام، چنین رقابتی بین کفر و ایمان قهری است.

پس اگر انقلاب اسلامی را حرکتی بدانیم به‌نفع جبهه انبیا که داعیه و ظرفیت جهانی شدن را دارد، از آنجا که اهداف آن مربوط به مرز یا نژاد یا قوم یا

جغرافیای خاص طبیعی یا سیاسی نیست و از سوی دیگر به رهبری فرهنگ تشیع که فرهنگ تاریخی پرستش خدای متعال است، می بینیم که انقلاب اسلامی ادامه حرکت انبیا و اولیای الهی است. داعیه اش هم بیش از آنکه زمینی باشد، قدسی و آسمانی است و مدعی گسترش عدالت و معنویت و حیات طیبه برای بشریت است. از این رو با چنین داعیه ای، به طور طبیعی از مرزهایش می گذرد و از سویی دشمن هم برای کنترل آن، تدبیر همه جانبه می کند. جنگ نظامی، دقیقاً پس از همه تدبیرهای دیگر است.

به هر تقدیر، شناخت و تحلیلی صحیح از انقلاب اسلامی از مباحث جدی و محوری در عرصه علمی، سیاسی، اجتماعی به شمار می رود که ضرورت آن انکارناپذیر است.

مجموعه ای که در برابر شماست حاصل تدوین مجموعه مقالاتی درباره انقلاب اسلامی در سه بخش مبانی،^۱ ساختارها،^۲ و نتایج^۳ است که برای آشنایی خوانندگان محترم، توضیحاتی درباره آنها داده می شود.

مبنا

مبنا، پایه و اساس و از مقومات است. از این رو خواستگاه و بستر فرهنگ انقلاب محسوب می شود که سه بخش فهم اجتماعی، مفاهیم اجتماعی و تفاهم اجتماعی را در بر می گیرد.

فرهنگ، واسط سیاست و اقتصاد جامعه است و نقش ارتباطی و دستگاه

۱. مراد از مبانی، فهم - مفهوم و تفاهم اجتماعی است.

۲. مراد از ساختارها، منطق ها، قوانین و نهادهای اجتماعی است.

۳. مراد از نتایج، دستاوردها و اهداف سیاسی - فرهنگی و اقتصادی است.

سنجشی محاسباتی را در جامعه دارد؛ از این رو قوه عاقله جامعه محسوب می‌شود و تولید اطلاعات با این بخش صورت می‌پذیرد؛ که خود مراحل دارد: اولین مرحله، فهم و به‌کارگیری قدرت سنجش یا هوشمندی است. دومین مرحله، مفهوم یا مفاهیم است که مجرای مفاهیم اجتماعی هستند. سومین مرحله، تفاهم است که موجب پذیرش یا رد یک اطلاع یا نظام اطلاعات در هر جامعه می‌شود. اثر داری سه محور فهم، مفهوم و تفاهم در پیدایش، تغییرات و تکامل فرهنگ برای آشنایان به مقوله فرهنگ، انکارناپذیر است.

فهم اجتماعی

البته شناخت بین هریک از سه محور، با تقسیمات درونی هریک از آنها ممکن خواهد بود. بنابراین، فهم سه بُعد هوش، حافظه و پذیرش دارد: هوشمندی که به معنای قدرت سنجش و ایجاد نسبت و تناسب است. حافظه به معنای سامانه‌ای است که با آن اطلاعات حفظ و نگهداری می‌شود و پذیرش، به معنای پسند و زیبایی‌شناسی عقلانی است. که موجب پیدایش جهت‌دهی به فعالیت سنجشی جامعه یا فرد می‌شود.

پس به صورت خلاصه، می‌توان چنین بیان کرد که فهم، به منزله ظرفیت فرهنگی یک جامعه عمل می‌کند.

مفاهیم اجتماعی

نقش اطلاعات در ایجاد، تغییر یا تکامل اعتقادات، اخلاقیات، بینش، تفکر و الگوهای رفتاری خاص در مردم، از دیرباز مورد توجه و اهتمام ارباب فرهنگ بوده است. در زمان حاضر نیز که عصر رسانه‌ها و ارتباطات و فناوری اطلاعات نام گرفته، بیش از گذشته این معنا خود را نمایان ساخته و می‌سازد که چگونه

می‌توان با تولید، توزیع و عرضه مفاهیم و اطلاعات به فرهنگ‌سازی پرداخت. بنابراین، فهم اجتماعی یگانه عامل فرهنگ‌ساز نیست؛ بلکه مفهوم نیز بعد از فهم سهم بسزایی در توسعه فرهنگ دارد.

مفاهیم نیز همچون فهم، ابعاد متنوعی دارند، که اصلی‌ترین آنها عبارت‌اند از ابعاد ارزشی، نظری و کاربردی. با این دسته از مفاهیم، امکان ساخت‌وساز فرهنگی و نظام علمی ممکن خواهد شد.

تفاهم اجتماعی

در تبیین مبانی فرهنگ، تفاهم اجتماعی سومین متغیری است که امکان مفاهمه را به‌صورت اجتماعی ممکن می‌سازد و مفاهیم و اطلاعات را به پذیرش عمومی می‌رساند.

«تفاهم به‌معنا فهمیدن و در کاربرد متعارف، به‌معنای درک متقابل است. تفاهم، معمولاً نه‌تنها ادراک دیدگاه طرف دیگر، بلکه به‌صورت ادراک همراه با نوعی همدلی یا دست‌کم مداراگری تلقی می‌شود. بدین‌گونه تفاهم، نتیجه گفت‌وگو و تبادل آرا همراه با شناسایی حق دو طرف به‌مان دیدگاه خود و پذیرش آن حق ازسوی طرف دیگر است. در نقطه مطلوب، تفاهم به‌معنای رسیدن به دیدگاهی پذیرفتنی یا دست‌کم تحمل برای دو طرف با طرف‌های گوناگون است.

بنابراین، وقتی از تفاهم اجتماعی سخن به میان می‌آید، منظور فرآیندی اجتماعی است که در نتیجه آن، تحولی از نظر درک متقابل بین افراد یا گروه‌های تشکیل‌دهنده جامعه پدید می‌آید این تحول، مثبت و مقوم آسایش و امنیت اجتماعی است یا معطلاتی را که وجود داشته، حل و فصل می‌کند.

پس اگر تفاهم را هماهنگی فهم انسان با انسان دیگر بدانیم، ابزار هماهنگی فهم و حصول تفاهم، منطق و خرد است. تفاهم را نمی‌توان با تعصب و ایجاد رعب و وحشت ایجاد کرد؛ هرچند بتوان از این ابزار برای مدتی جهت ممانعت دیگران از ابزار نظر و اندیشه، سود برد. منشأ تفاهم، گفت‌وگو و مبادله آرا و سنجش نظرات اعلام‌شده با محک منطق و خرد انسانی است. به عبارتی اگر تفاهم از طریق اقناع منطقی به‌دست آید، برای همگان پذیرفتنی است.

پس تفاهم اجتماعی، آن نوع درک متقابلی است که بر اساس منطبق دو طرف از جایگاه خود و جایگاه یکدیگر پدیده آمده باشد و از آن‌جا که تفاهم درباره هر موضوعی به معنای قابل اوطلبانه آن از سوی دو طرف است، تفاهم، ایجادکننده ثبات، هماهنگی و همسازي بین آنان نیز خواهد بود.

تفاهم نیز سه بُعد «تباد»، «توافق» دارد که برخورداری از این سه بُعد، رسیدن به تفاهم را ممکن می‌سازد.

ساختار

ساختار، به معنای عامش دربردارنده قالب‌های شکل‌گیری روابط اجتماعی و مبدأ انتظام کنش و واکنش‌های متقابل هستند و جامعه برای گردش امورخود و منظم شدن ارتباطات مردم با یکدیگر، روابط تعریف‌شده‌ای را پدید می‌آورد که در قالب این روابط تعریف‌شده، انسان‌ها می‌توانند نیازمندی‌های اجتماعی خود را با یکدیگر برطرف کنند.

ساختارهای اجتماعی همانند جاده‌ها و مسیرهایی‌اند که در شهرهای بزرگ یا کوچک برای رفت و آمد مردم و وسایل نقلیه تعبیه شده‌اند. طبیعی است که مردم برای رفت‌وآمد و رسیدن به مقاصد خاص، ناگزیرند از مسیرهای تعیین‌شده

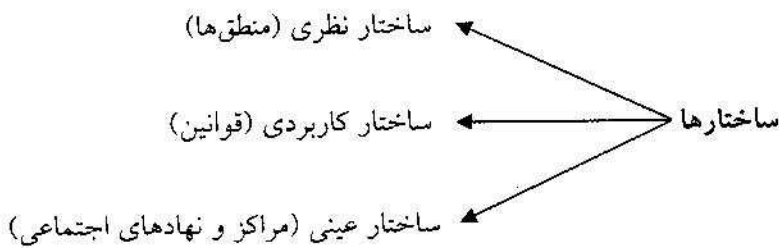
بگذرند. اگر کسی بخواهد خلاف مسیرهای تعیین شده حرکت کند، با مشکلات جدی روبرو خواهد بود.

نادیده گرفتن ساختارهای اجتماعی برای افراد جامعه نیز به همین دشواری خواهد بود و درواقع از همین روست که مردم به صرفه خود می‌دانند و مناسب تشخیص می‌دهند که با استفاده از ساختارهای تعریف شده حرکت کنند.

ساختارهای اجتماعی نیز عامل تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری، تغییرات و توسعه فرهنگ عمومی، فرهنگ تخصصی و فرهنگ بنیادی جامعه است. انکارناپذیر است که هرگونه ساختار اجتماعی، زمینه یک‌گونه پرورش اخلاقی و رفتاری خاص را در سطح جامعه فراهم می‌کند؛ چنان‌که نمونه‌های آن را می‌توان در پژوهشگران و محققان علمی و دانشگاهی دید. آنها به میزان زیادی از روابط درون‌سازمانی خود اثر می‌گیرند و روابطی که در آن پرورش یافته‌اند. همچنین در سطح فرهنگ عمومی می‌توان به صنوف رانندگان، نظامیان، پزشکان یا کارگران اشاره کرد که اخلاق و رفتاری کاملاً متمایز از یکدیگر دارند.

بنابراین، ساختارها یا نظام‌های اجتماعی از کوچک‌ترین آن (خانواده) تا بزرگ‌ترین آنها (دولت)، محیط‌های اجتماعی را می‌سازند. محیط‌های ساخته‌شده باعث ایجاد کیفیت تولید، توزیع و مصرف قدرت، اطلاعات و ثروت می‌شوند؛ به عبارت دیگر، کیفیت‌های ایجادشده به معنای فرهنگ است. پس محیط‌های اجتماعی که محصول ساختارها هستند، فرهنگ را شکل می‌دهند و می‌سازند.

ساختارها نیز ابعاد متنوعی دارند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: ساختارهای نظری، ساختارهای کاربردی و ساختارهای عینی؛ که این ساختارها روی هم ساختارهای فرهنگی و علمی جامعه را تشکیل می‌دهند.



ساختار نظری: به معنای چارچوب، شکل، هیئت و الگوی زیربنایی در فضای مفهومی و عقلی محض است. در شکل‌گیری فرهنگ اجتماعی، ساختار نظری محض نسبت به دیگر ساختارها، تقدم رتبی و منزلتی دارد و علت وجودی ساختارهای کاربردی و عینی است. ساختارهای نظری در قالب منطق‌ها قابل شناسایی‌اند.

ساختار کاربردی: به معنای چارچوب، الگوی تخصصی و مفاهیم عملیاتی، معادله‌ای و روشی است. این دسته از ساختارها قوانین حاکم بر ساختارسازی اجتماعی را تحویل می‌دهند. از این‌رو ساختارهای کاربردی، شامل قوانین و متدلوژی هستند.

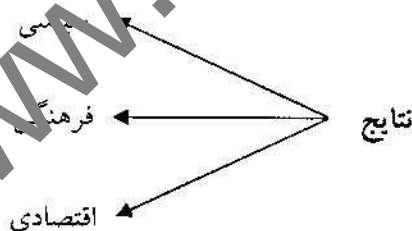
ساختار عینی: به معنای نظام‌هایی‌اند که همه ادوات اجتماعی در آنها جریان دارند. ساختارهای عینی با ساختن محیط اجتماعی، فرهنگ می‌سازند. به عبارت دیگر، ساختارهای عینی علت پیدایش فرهنگ سیاسی، فرهنگ فرهنگی و فرهنگ اقتصادی هستند.

ساختارهای عینی شامل همه محیط‌های اجتماعی می‌شوند که در آنجا روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی جامعه شکل می‌گیرد.

بر این اساس، فرهنگ یک جامعه از طریق این سه ساختار کار می‌کند. تغییر و بهینه فرهنگ نیز از طریق تغییر در این سه نوع ساختار صورت می‌پذیرد.

نتایج

نتایج، سومین عامل فرهنگ‌ساز است و پذیرش عمومی جامعه از آن اثر می‌پذیرد. نتایج، (اعم از نتایج فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) در شکل‌گیری و توسعه گرایش‌های مردم و همچنین پذیرش الگوهای رفتاری جدید برای تولید یا دسترسی به نتایج خاص، نقش دارند. معمولاً از اثرگذاری محصولات، به‌ویژه نتایج اقتصادی، در شکل‌گیری فرهنگ غفلت می‌شود؛ اما با ایجاد تنوع تحریک‌آمیز در محصولات مصرفی و غیرمصرفی در عصر حاضر، بیش از گذشته می‌توان بر تأثیرات فرهنگی نتایج توجه کرد. به‌دلیل گستردگی دامنه بحث، صرفاً نتایج فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهیم. اما محصولات فرهنگی را در گستره‌ای وسیع‌تر از تلقی متداول آن در نظر خواهیم داشت. امروزه، معمولاً شاخص‌های فرهنگی از بین نتایج فرهنگی از قبیل کتاب، روزنامه، فیلم، موسیقی و امثال آن انتخاب می‌شود.



نتیجه‌گیری

«مبنا، ساختار و نتایج، به‌عنوان ارکان فرهنگ انقلاب اسلامی، علاوه بر اثر مستقیمی که بر شکل‌گیری فرهنگ می‌گذارند، نحوه ارتباط مشخصی با یکدیگر نیز دارند؛ زیرا نتایج، حاصل و مولود ساختارهای اجتماعی محسوب می‌شوند. اصولاً نتایج از قالب فردی خارج می‌گردند و به‌صورت اجتماعی تولید می‌شوند.

از این رو هیچ‌گاه بدون قرار گرفتن در بستر ساختار اجتماعی معینی، قابلیت تولید و ارائه پیدا می‌کنند.

ساختارهای اجتماعی نیز خود به میزان زیادی تحت تأثیر مبانی و مفاهیم، هستند؛ زیرا رشد اطلاعات و علوم و فناوری در جوامع مختلف، شاهد تغییرات جدی در مهندسی روابط اجتماعی و تغییر الگوهای رفتاری نهاده شده در جامعه است. واقعاً، به تناسب تغییر ساختارها طبعی است که می‌توانیم انتظار ایجاد محصولات متفاوت با گذشته را داشته باشیم.

به هر حال، چنین به نظر می‌رسد که اصولاً نمی‌توان هیچ عامل اثرگذاری را در پیدایش فرهنگ جست. به در یکی از این سه دسته مجموعه مبنا (مفاهیم)، ساختارها یا نتایج اجتماعی نگنجد.

نگارنده امیدوار است غده تحلیل عمیق‌تر و جامع‌تر این مباحث، همچنان ادامه یابد و دیگر محققان این عرصه محورهایی را که فرصتی برای پرداختن به آنها فراهم نشده است، مورد مطالعه و تحقیق بیشتری قرار دهند.

در پایان، گفتنی است که مجموعه حاضر بدون همکاری و همراهی بسیاری از صاحب‌نظران، محققان و ارزیابان محترم، قطعاً به پایان نمی‌رسید که در اینجا مناسب است از همه آنها سپاسگزاری کنم. مجموعه‌ای که تدوین می‌شود، شامل یازده مقاله در سه بخش است که امیدوارم ران ملخی به دربار سلیمان زمان باشد.

محمد مهدی بهداروند

پاییز ۱۳۹۰